

عبارتست از دشواری‌های بسیار بزرگ مادی که در مرحله آخر جنگ مقاومت بظهور خواهد رسید . کمیته مرکزی حزب آنها را نشان داده و بما سفارش کرده است که از کنار آنها بگذریم . بسیاری از رفقای ما مطلب را در یافته‌اند ولی رفتائی هستند که هنوز در نمیایبند ، اینست نخستین مانعی که باید از پیش برداشت . جنگ مقاومت مقتضی وحدت است و وحدت مشکلاتی دربر دارد . اینها مشکلات سیاسی است ، و از این نوع در گذشته بوده و احتمال می‌رود در آینده هم خواهد بود . پنج سال است که حزب ما کوشش بسیار بکار میبرد تا بتدریج بر این مشکلات غلبه کند . شعار ما عبارتست از تحکیم وحدت ، و باید در آینده نیز باین کار ادامه داد . ولی مشکلات دیگری نیز وجود دارد که مادی است و پیشک به وخامت خواهد گرائید . برخی از رفقا هنوز باین مشکلات با بیفکری می‌نگرند و بهیچوجه بر وخامت آنها آگاه نیستند ، و ما باید توجه آنها را باین نکته معطوف داریم . رفقای پایگاههای ضد ژاپنی باید همگی دریابند که این مشکلات مادی بناچار وخامت خواهد یافت و ما باید بر آنها غلبه کنیم و یکی از مهمترین وسایل این کار عبارتست از ” سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر “ .

اهمیت سیاست ” سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر “ در مورد غلبه بر دشواریهای مادی در کجاست ؟ بدیهی است که وضع نظامی فعلی در پایگاهها و بطریق اولی وضع نظامی آینده در آنها امکان نمیدهد که ما در قید نظریات سابق خود بمانیم . دستگاه عظیم جنگی ما مطابق شرایط گذشته است . وضع آن زمان بما اجازه میداد که چنین دستگاهی داشته باشیم ، و حتی آنرا ایجاب میکرد . ولی حالا طور دیگر است ، پایگاههای ما کوچک شده است و ظاهراً همچنان تا مدتی کوچک

خواهد شد . پس ما دیگر بهیچوجه نمیتوانیم مانند گذشته دستگاه عظیم جنگی خود را نگهداریم . امروز میان این دستگاه و وضع نظامی تضادی بوجود آمده است که باید آنرا حل کنیم . دشمن میکوشد این تضاد را وخیمتر سازد و سیاست او مبنی بر " پاك سوزاندن ، پاك كشتن و پاك غارت كردن " از اینجا ناشی میشود . اگر ما دستگاه عظیم جنگی خویش را همچنان نگهداریم درست در دام او افتاده ایم . اما اگر آنرا بمنظور " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری سادهتر " كوچك كنیم از قدرتش كاسته نخواهد شد . ما با حل تضاد كه عبارت از تضاد " ماهی عظیم در آب كم عمق " است یعنی با تطبیق دستگاه جنگی خویش با وضع نظامی ، قویتر خواهیم گشت و بجای آنكه بدست دشمن مغلوب شویم سرانجام بر او غالب خواهیم شد . از اینجهت است كه ما سیگوئیم سیاست کمیته مرکزی دائر بر " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری سادهتر " دارای اهمیت فوقالعاده است .

اما غالباً اتفاق می افتد كه ذهن انسان در قید شرایط لحظه حاضر ویا در قید عادت میماند ، حتی انقلابیون هم نمیتوانند همیشه از آن مصون باشند . ما بدست خودمان دستگاه جنگی عظیمی بوجود آورده ایم و در فرمان نبوده است كه يك روز خودمان باید آنرا كوچك كنیم . اینك كه باید بچنین كاری تصمیم بگیریم بناخشنودی و با دشواری بسیار باین ضرورت تن در میدهیم . آیا در این موقع كه دشمن تمام وزنه دستگاه جنگی غول آسای خود را بروی ما انداخته است میتوانیم واقعاً به كوچك كردن دستگاه خویش دست بزنیم ؟ اگر باین كار دست بزنیم احساس میکنیم سپاهیان كافی برای ایستادگی در برابر خصم نخواهیم داشت . کسانی كه در قید شرایط لحظه حاضر و در قید عادت مانده اند

اینطور فکر میکنند . وقتی که فصل عوض میشود باید لباس عوض کرد . هر سال وقتی که بهار جای خود را به تابستان ، تابستان جای خود را به پائیز و پائیز جای خود را بزستان و زمستان جای خود را بهار میدهد باید چنین کرد . اما غالباً تحت تأثیر قوت عادت بموقع خود لباس عوض نمیکند و بیمار میشوند . وضع فعلی پایگاههای ما اقتضا دارد که لباس زمستانی را از تن بدر آوریم و لباس تابستانی بپوشیم تا در نبرد با دشمن چالاکتر باشیم . الآن ما سنگینیم ، لختیم ، آراسته نبرد نیستیم . از ما میپرسند : آیا خواهیم توانست در برابر دستگاه عظیم دشمن ایستادگی کنیم ؟ ما مثال سون او کون ، پادشاه بوزینگان را داریم که بر شاهزاده خانم بادبزن آهنین پیروز شد . این شاهزاده خانم دیوی سهمگین بود ، اما سون او کون پس از آنکه خود را بصورت حشره کوچکی درآورد در شکم او فرو رفت و کار او را ساخت (۱) . داستان « خر گوی جو » (۲) که لیوزون یون حکایت میکند ، نیز پر از پند است . روزی خری را به استان گوی جو آوردند ، عظیم بنظر آمد . ببر کوچک اندام از دیدن او هراسید . ولی آن خر عظیم سرانجام بچنگ و دندان ببر کوچک اندام دریده و خورده شد . پادشاه بوزینگان و ببر کوچک اندام در روزگار ما ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما هستند ؛ آنها کاملاً میتوانند کار دیو ژاپنی ویا خر ژاپنی را بسازند . در این لحظه ما احتیاج داریم که خود را تغییر شکل دهیم ، بطوری که کوچکتر ولی قویتر گردیم ، و آن گاه غلبه ناپذیر خواهیم بود .

### یادداشتها

۱ - برای این داستان مراجعه شود به رمان افسانه‌ای چینی موسوم به « سی یو جی » ( زیارت به مغرب ) ، فصل ۵۹ .

۲ - لیوزون یون (۷۷۳ - ۸۱۹) نویسنده بزرگی بود در عهد سلسله تان .  
 اثر او موسوم به « سه پند » شامل بر سه حکایت میباشد که « خر گوی جو »  
 یکی از آنهاست و در آنجا چنین گفته میشود : « استان گوی جو هرگز خر ندیده  
 بود . یکی از روزها مردی بیامد و خری در زورق خویش بیاورد . اما همینکه  
 بمنزل رسید چون نیازی باو نداشت او را در پای کوهستانی رها کرد . ببر را چشم  
 بر خر افتاد و چون او را عظیم یافت پنداشت که وجودی برتر از طبیعت است ؛ در  
 جنگل پنهان شد تا از آنجا مراقب خر باشد . سپس محتاطوار از جنگل بدر آمد  
 و بوی نزدیک شد ، ولی نتوانست بداند که این چه موجودی است . روزی خر آغاز  
 عرعر کرد و ببر را چنان هراسی فرا گرفت که فرسنگها گریخت تا مبادا طعمه وی  
 شود . اما روزهای دیگر که با سر فارغ به مراقب خر پرداخت دریافت که وی  
 استعداد خارقالعاده‌ای ندارد و بتدریج با عرعر او خو گرفت . اینک بدور او  
 میگردید ولی جرات حمله بر او نداشت . سرانجام باو نزدیک شد ، او را بهتر از  
 نظر گذرانید ، از سر شوخی باو تکیه زد و او را آهسته تکان داد . خر غضبناک شد  
 و لگدی بر او انداخت . ببر شادمانه با خود گفت : « اینست همه آنچه او میتواند ! »  
 غرش کنان بر روی خر پرید ، گلوی او را درید ، او را خورد و رفت . »

## نقطه عطف در جنگ دوم جهانی

( ۱۲ اکتبر ۱۹۴۲ )

نبرد استالین گراد را مطبوعات انگلیسی و آمریکائی به "نبرد وردن" تشبیه کرده‌اند، و به "وردن سرخ" در سراسر جهان مشهور شده‌است. اما این تشبیه درستی نیست. نبرد کنونی استالین گراد از لحاظ خصلت با نبرد وردن در جنگ اول جهانی فرق دارد. معذک آنها در يك نکته مشترکند: امروز نیز مانند آن روزها بسیاری از اشخاص در اثر عملیات تعرضی آلمان گمراه شده و می‌پندارند که هنوز هم اسکان پیروزی آلمان موجود است. جنگ اول جهانی در زمستان سال ۱۹۱۸ پایان یافت. در سال ۱۹۱۶ ارتش آلمان به دژ وردن فرانسه چندین بار حمله کرد. در آنوقت ولیعهد آلمان فرمانده کل ارتش آلمان در جبهه بود و نیروهائی که در این نبرد شرکت داشتند، زبده نیروی ارتش آلمان بودند. این نبرد تعیین کننده‌ای بود. پس از آنکه حملات وحشیانه آلمانیها در هم شکست، سراسر بلوک آلمان - اطریش - ترکیه - بلغار با بن بست مواجه گشت و از آن پس دشواریهای این بلوک روز بروز رو به افزایش نهاد، در صفوفش تفرقه افتاد و دچار تلاشی و بالاخره اضمحلال گردید. اما

---

این سرمقاله از طرف رفیق مائو تسه دون برای روزنامه یین ان موسوم به «جیه فان ژیبائو» نوشته شده‌است.

در آنموقع بلوک انگلستان - آمریکا - فرانسه این وضعیت را در نیافت و در این تصور بود که ارتش آلمان هنوز بسیار نیرومند است و گمان نمی‌کرد که عنقریب به پیروزی دست می‌یابد. در تاریخ بشریت همواره نیروهای ارتجاعی که در شرف زوال و نابودی‌اند، بدون استثناء علیه نیروهای انقلابی به آخرین مبارزه نومیدانه پناه می‌برند، و اغلب عده‌ای از انقلابیون در اثر قدرت ظاهری این پدیده که در پس آن ضعف باطنی پنهان است، چند صبحی گمراه می‌شوند و از درک این واقعیت اساسی عاجز میمانند که دشمن نزدیک به زوال و خود در آستانه پیروزی‌اند. ورود نیروهای فاشیسم بعرصه و جنگهای تجاوزکارانه‌ای که از چند سال پیش باین طرف برپا کرده‌اند، نشانه همین آخرین مبارزه نومیدانه نیروهای ارتجاعی است که در جنگ کنونی ضمن حمله به استالین‌گراد تجلی مییابد. در این نقطه عطف تاریخ، در جبهه ضد فاشیستی جهانی نیز اشخاص بسیاری هستند که از قیافه درنده فاشیسم دچار گمراهی گشته و از تشخیص واقعیت باطنی او عاجز مانده‌اند. از ۲۳ اوت که سپاهیان آلمان گذار از پیچ رودخانه دن را پایان رساندند و بحمله عمومی علیه استالین‌گراد پرداختند تا ۹ اکتبر که اداره اطلاعات شوروی اعلام کرد، ارتش سرخ خط محاصره آلمان را در محله صنعتی شمال غربی این شهر که بخشی از سپاهیان آلمان آنرا در ۱۵ سپتامبر به تصرف خود در آورده بودند، در هم شکسته است، چهل و هشت روز نبرد با حدتی که تاریخ بشریت نظیر آنرا بیاد ندارد، جریان داشت و بالاخره با پیروزی نیروهای شوروی تمام شد. در مدت این چهل و هشت روز اخباری که هر روز درباره جریان نبرد از این شهر میرسید، ده‌ها و صدها میلیون نفر را در التهاب نگهداشته، بآنها گاهی

اندوه و زبانی شادی میبخشید. این نبرد نه تنها در جنگ شوروی و آلمان و یا در جنگ جهانی ضد فاشیستی، بلکه در سراسر تاریخ بشریت بمتابه نقطه عطفی بشمار میرود. در عرض این چهل و هشت روز خلقهای سراسر جهان به استالین گراد حتی بیشتر از مسکو اکتبر سال گذشته توجه میکردند.

پیش از آنکه هیتلر در جبهه غرب پیروزیهای بدست آورد، چنین بنظر میرسید که جانب احتیاط را نگه میدارد. او وقتی که به لهستان، به نروژ، به هلند، بلژیک، فرانسه و به بالکان حمله میکرد، پیوسته تمام نیروهای خویش را بر روی یک هدف واحد متمرکز میساخت و جرأت نمیکرد توجه خود را از آن هدف برگیرد. وی سرمست از باده پیروزیهای که در جبهه غرب بدست آورده بود، در صدد برآمد اتحاد شوروی را در عرض سه ماه فتح کند. بدینجهت از مورمانسک در شمال تا کریمه در جنوب به تعرض عمومی برضد این کشور عظیم و مقتدر سوسیالیستی دست زد و باین طریق نیروهای خویش را پراکنده ساخت. شکست تعرض او به مسکو در اکتبر سال گذشته، به مرحله اول جنگ شوروی و آلمان پایان بخشید؛ نخستین نقشه استراتژیک هیتلر با شکست مواجه گشت. ارتش سرخ تعرض سال گذشته ارتش آلمان را متوقف ساخت و در زمستان در تمام جبهه به تعرض متقابل پرداخت و این مرحله دوم جنگ شوروی و آلمان بود؛ هیتلر مجبور شد عقب بنشیند و بدفاع پردازد. در این زمان وی پس از آنکه برانوحیش فرمانده کل جبهه را برکنار ساخت و خود فرماندهی را عهده دار شد، تصمیم به قطع نقشه تعرض عمومی گرفت و از تمام اروپا به گردآوری نیرو پرداخت و آماده شد به تعرض نهائی دست بزند که محدود به جبهه جنوب بود ولی بنظر

او بر نقاط حیاتی اتحاد شوروی ضربه میزد . چون این تعرض جنبه تعیین کننده داشت و سرنوشت فاشیسم نیز بدان وابسته بود ، هیتلر نیروهای فوق العاده عظیمی گرد آورد و حتی بخشی از هواپیماها و تانکهای را که در آفریقای شمالی نبرد میکردند ، نیز باین جبهه آورد . جنگ با حمله آلمانیها به کرچ و سپاستوپل در ماه مه اخیر وارد مرحله سوم شد . هیتلر که ارتشی بیش از ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر گرد آورده بود ، با پشتیبانی قسمت عمده نیروی هوایی و زرهی خویش با شدت بیمانندی بحمله در جهت استالین گراد و قفقاز پرداخت . وی در صدد برآمد که استالین گراد و قفقاز را بسرعت تسخیر کند و از این کار دو هدف داشت : قطع کردن ولگا و گرفتن باکو ، بقصد آنکه بعداً بسوی شمال برای حمله به مسکو و بسوی جنوب برای رسیدن به خلیج فارس حرکت کند ؛ در عین حال از فاشیستهای ژاپن نیز خواست که قوای خویش را در منچوری متمرکز سازند تا آنکه پس از سقوط استالین گراد به سیبری حمله ور شوند . هیتلر میپنداشت که میتواند اتحاد شوروی را آنقدر ضعیف کند که بدون نگرانی از پشت جبهه هر دو ارتش ، نیروهای عمده ارتش آلمان بتوانند برای مقابله با حمله انگلیس و آمریکا در جبهه غرب از میدان جنگ شوروی آزاد گردند ، منابع خاور نزدیک را تصاحب کنند و اتصال با ارتش ژاپن را عملی نمایند و در عین حال قسمت عمده نیروهای ژاپن نیز امکان یابند از شمال بمنظور حمله به چین بسوی مغرب و بمنظور حمله به انگلستان و آمریکا بسوی جنوب حرکت کنند . این بود نقشه هیتلر بمنظور کسب پیروزی اردوگه فاشیستی . اما در این مرحله چه گذشت ؟ هیتلر به تاکتیک شوروی که برای وی هلاکت آور بود ، برخورد . این تاکتیک دایر بر آن بود که نخست دشمن با عمق سرزمین شوروی



جلب شود و سپس با مقاومتی شدید روبرو گردد. ارتش آلمان در عرض پنج ماه نبرد نتوانست نه به دشتهای نفت قفقاز رخنه کند و نه استالین گراد را بگیرد و از اینرو بود که هیتلر مجبور شد سپاهیان خود را در دامنه کوههای مرتفع و دیوارهای این شهر تسخیرناپذیر متوقف سازد، بدون آنکه بتواند جلو برود و یا عقب بنشیند و در عین حال تلفات سنگینی نیز متحمل شد و در بن بست افتاد. ما اینک در ماه اکتبر هستیم و زمستان عنقریب فرا میرسد. سوبین مرحله جنگ نزدیک پایان است و مرحله چهارم بزودی شروع میشود. همه طرحهای استراتژیک هیتلر دایر بر حمله به اتحاد شوروی بدون استثناء با شکست روبرو شده‌اند. طی این مدت، هیتلر که متوجه شد شکست تابستانی در سال گذشته در نتیجه پراکندگی سپاهیانش بوده‌است، نیروهای خویش را در جبهه جنوب متمرکز ساخت. اما چون هنوز در صدد بود که با یک تیر دو نشان بزند، یعنی در سمت مشرق ولگا را قطع کند و در سمت جنوب به تسخیر قفقاز پردازد، بازهم نیروهای خود را تقسیم کرد. هیتلر در حسابهای خود متوجه نشد که چه فاصله‌ای میان نقشه‌های وی و نیروی واقعی وی جدائی افکنده‌است و "مانند باربری که سپیند بارش از دو انتهای شان‌چوبش فرو می‌لغزد" در بن بست کنونی افتاد. برعکس، اتحاد شوروی هرچه بیشتر می‌جنگد، نیرومندتر میشود. استالین در اثر رهبری استراتژیک خردمندانه خویش ابتکار عمل را کاملاً در دست گرفته و هیتلر را از همه جا بسوی مرگ میراند. مرحله چهارم جنگ که در این زمستان آغاز میشود، هیتلر را بگور خواهد کشاند.

اگر وضعیت هیتلر را طی مرحله اول و مرحله سوم جنگ با یکدیگر مقایسه کنیم، دیده میشود که او در آستانه شکست قطعی است. از هم

اکنون ارتش سرخ ، خواه در استالین گراد و خواه در قفقاز ، عملاً تعرض ارتش آلمان را متوقف ساخته است . هیتلر از نفس افتاده و در هر دو تعرض خویش بر استالین گراد و قفقاز شکست خورده است . نیروهای اندکی که وی طی تمام دوره زمستان از دسامبر سال گذشته تا مه اسسال توانست گرد آورد ، از هم اکنون ته کشیده‌اند . اینک که زمستان در فاصله کمتر از یک ماه در جبهه شوروی و آلمان گسترده میشود ، هیتلر باید با شتاب تمام بحالت دفاعی روی آورد . سراسر منطقه‌ای که در مغرب و جنوب رودخانه دن قرار دارد ، خطرناک‌ترین منطقه برای هیتلر خواهد بود ، زیرا ارتش سرخ در آنجا به تعرض متقابل خواهد پرداخت . در این زمستان هیتلر در هراسی که از فرجام مرگ آور خویش یافته است ، بار دیگر به گردآوری قوا متوسل خواهد شد . شاید او هنوز بتواند بقایای قوای خود را بمنظور تشکیل چند لشکر جدید جمع‌آوری کند ، بعلاوه وی از سه متحد فاشیست خویش ایتالیا ، رومانی و مجارستان کمک خواهد خواست و بر آنها فشار خواهد آورد که گوشت دم توپ تحویل دهند تا او بتواند با وضعیت وخیم جبهه‌های شرق و غرب بمقابله پردازد . معذک هیتلر باید خود را در نبرد زمستانی برای تلفات عظیم در جبهه شرق و مقابله با جبهه دوم در غرب آماده کند . اما ایتالیا ، رومانی و مجارستان که در برابر سقوط حتمی هیتلر دچار یأس و نوسیدی شده‌اند ، هر روز بیشتر از او دور میشوند . بطور خلاصه ، پس از ۹ اکتبر فقط یک راه بروی هیتلر بازا است : راه نیستی .

میان دفاع چهل و هشت روزه ارتش سرخ از استالین گراد و دفاع سال گذشته ارتش سرخ از مسکو وجه مشترکی هست : دفاع استالین گراد نقشه اسسال هیتلر را برهم زد ، همانطور که دفاع مسکو نقشه

پارسال وی را برهم زد . تفاوت در اینجاست که ارتش سرخ با آنکه پس از دفاع مسکو بیدرنگ به تعرض متقابل زمستانی پرداخت ، بازهم امسال با تعرض تابستانی ارتش آلمان روبرو شد ، زیرا اولاً آلمان و متحدین اروپائی اش هنوز کمی قدرت داشتند و ثانیاً انگلستان و آمریکا گشایش جبهه دوم را بتأخیر میانداختند . اما اکنون پس از نبرد دفاعی استالین گراد وضعیت نسبت به سال قبل کاملاً فرق خواهد کرد . از يك طرف اتحاد شوروی بدوین تعرض پردازانه متقابل زمستانی دست خواهد زد ، و انگلستان و آمریکا دیگر نخواهند توانست گشایش جبهه دوم را بتأخیر اندازند ( اگرچه نمیتوان تاریخ آنها بدقت معین کرد ) و حلقه های اروپا بنوبه خود آماده خواهند بود که حوادث را با قیام پاسخ گویند . و از طرف دیگر چون آلمان و متحدین اروپائی اش دیگر قدرت تعرض پردازانه ای را ندارند ، هیتلر چاره دیگری نخواهد داشت جز آنکه سیاست خود را کاملاً بر مبنای دفاع استراتژیک قرار دهد . و اگر هیتلر مجبور شود که بحالت دفاع استراتژیک درآید ، کار فاشیسم تمام است ، زیرا دولتی فاشیستی چون دولت هیتلر که تمام زندگی سیاسی و نظامی خود را از آغاز ظهور بر پایه تعرض گذاشته است ، همینکه تعرضش پایان یابد زندگیش نیز پایان مییابد . نبرد استالین گراد تعرض فاشیسم را متوقف خواهد ساخت . این نبردی تعیین کننده است و سرنوشت جنگ جهانی را تعیین خواهد نمود .

هیتلر سه دشمن مقتدر در برابر دارد : اتحاد شوروی ، انگلستان و آمریکا ، حلقه های مناطقی که اشغال کرده است . در جبهه خاوری ارتش سرخ چون دژ تزلزل ناپذیری بر پای ایستاده و تعرضهای متقابلش در این زمستان دوم ادامه خواهد یافت ؛ و اینها همه عواملی هستند که فرجام

جنگ و سرنوشت بشریت را تعیین خواهند کرد . در جبهه غرب حتی اگر انگلستان و آمریکا همچنان به سیاست انتظار و دفع الوقت ادامه دهند ، دیر یا زود آنگاه که مسئله حمله بر ببر مرده مطرح گردد ، جبهه دوم را خواهند گشود . بعلاوه يك جبهه داخلی هم بر ضد هیتلر وجود دارد که عبارتست از قیام عظیم توده‌ای که در آلمان ، فرانسه و سایر نقاط اروپا تدارك دیده میشود . همینکه تعرض متقابل عمومی اتحاد شوروی آغاز شود و همینکه توپهای جبهه دوم به غرش در آیند ، خلقهای اروپا با گشایش جبهه سوم پاسخ خواهند گفت . تعرض متقارب بر هیتلر در این سه جبهه — چنین است آن جریان عظیم تاریخی که بدنبال نبرد استالین گراد خواهد آمد .

زندگی سیاسی ناپلئون در واترلو پایان یافت . ولی شکست مسکو بود که سرنوشت وی را تعیین کرد (۱) . امروزه هیتلر بر جا پای ناپلئون گام میگذارد و نبرد استالین گراد سرنوشت وی را تعیین میکند . این وضعیت در خاور دور تأثیر مستقیم خواهد داشت . سالی که فرا میرسد ، برای فاشیسم ژاپن نیز نویدبخش نیست . روزگار فاشیسم ژاپن از هر زمان سخت‌تر خواهد شد تا آنکه راه گورستان را در پیش گیرد . کسانی که با بدینی باوضاع جهان مینگرند ، باید نقطه نظر خویش را عوض کنند .

### یادداشتها

۱ - در ژوئن سال ۱۸۱۵ ارتش ناپلئون با ارتش مشترك انگلستان و پروس در واترلو واقع در جنوب بلژیک شدیداً درگیر شد و شکست خورد . ناپلئون پس از این شکست به جزیره سنت هلن واقع در جنوب اتلانتیک تبعید شد ، و در همان

محل در سال ۱۸۲۱ مرد . ناپلئون در طول عمرش بسیاری از کشورهای اروپا را تسخیر کرد ولی در سال ۱۸۱۲ در جنگ تجاوزکارانه علیه روسیه ، در مسکو سخت شکست خورد و واحدهای زنده‌اش تقریباً تمام نابود گردیدند و قدرتش در اثر این ضربه یکمرتبه تحلیل رفت . در مورد شکست ناپلئون در مسکو مراجعه شود به یادداشت ۲۳ از مقاله « در باره جنگ طولانی » در جلد دوم .



# بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اکتبر

( ۶ نوامبر ۱۹۴۲ )

امسال ما سالگرد انقلاب اکتبر را با خوش بینی هرچه تمامتر برگزار میکنیم . من یقین کامل دارم که این سالگرد نه فقط در جنگ شوروی و آلمان بلکه در نبردی که جبهه جهانی ضد فاشیستی برای غلبه بر جبهه فاشیستی در پیش دارد نقطه عطفی خواهد بود .

از آنجا که ارتش سرخ در مقاومت در برابر آلمان فاشیست و همدرستان اروپایش تنها بود هیتلر توانست بدون آنکه مغلوب شود به حملات خود ادامه دهد . ولی اکنون نیروهای اتحاد شوروی در طی جنگ افزایش یافت و تعرض دوم تاپستانی هیتلر به شکست انجامید . از این پس وظیفه جبهه جهانی ضد فاشیستی اینست که بر ضد جبهه فاشیستی به تعرض بپردازد و شکست قطعی بر فاشیسم وارد آورد .

در استالین گراد جنگاوران ارتش سرخ حماسه قهرمانانهای بوجود آوردند که در سرنوشت سراسر بشریت اثر خواهد گذاشت . آنها فرزندان انقلاب اکتبراند . پرچم انقلاب اکتبر غلبه ناپذیر است و کلیه نیروهای فاشیستی محکوم به هلاک اند .

ما مردم چین که جشن پیروزیهای ارتش سرخ را برپا میکنیم ،

عیناً پیروزی‌های خودمان را جشن میگیریم . جنگ مقاومت ما بر ضد ژاپن بیش از پنج سال است که دوام دارد و اگرچه هنوز دشواریهای در انتظار ماست هم اکنون سپیده دم پیروزی بچشم میخورد . پیروزی بر فاشیسم ژاپن نه فقط حتمی است بلکه نزدیک است .

توحید همه مساعی برای نابود ساختن فاشیسم ژاپن ، اینست وظیفه خلق چین .

www.KetabFarsi.com



# مسائل اقتصادی و مالی در دوره مقاومت ضد ژاپنی

( دسامبر ۱۹۴۲ )

توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات اینست رهنمود کلی ما در زمینه های اقتصادی و مالی . ولی خیلی از رفقا فقط بر امور مالی تکیه میکنند و اهمیت مجموعه اقتصاد را در نمی یابند . آنها که در موضوعات صرفاً مالی درآمد و هزینه غرقه اند ، با وجود کوششهای خویش بعجل هیچ مسئله ای نائل نمی آیند . اینست زیان عقاید منسوخ و محافظه کارانه در مغز این رفقا . آنها درک نمیکنند که اگر چه سیاست خوب یا بد مالی میتواند در اقتصاد مؤثر باشد ، معذک اقتصاد است که امور مالی را تعیین میکند . وقتی که اقتصاد پایه استواری ندارد ممکن نیست دشواریهای مالی را حل کرد ، و وقتی که اقتصاد رشد نمی یابد ممکن نیست از لحاظ مالی تأمین یافت . مسئله مالی در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا عبارتست از

---

این متن که اصلاً عنوان « تراز بندی اساسی کار انجام یافته » داشته است فصل اول گزارش « مسائل اقتصادی و مالی » است که رفیق مائو تسه دون در کنفرانس کادرهای بالای منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا ایراد کرد . سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ برای مناطق آزاد شده ، سخت ترین سالهای جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود . حملات وحشیانه تجاوزکاران ژاپنی و احاطه و محاصره گویندگان باعث دشواریهای عظیم مالی در مناطق آزاد شده گردید . رفیق مائو تسه دون نشان داد که

مسئله منابعی که برای معاش و فعالیت ده‌ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی لازم است، عبارت دیگر مسئله منابع لازم برای جنگ مقاومت. قسمتی از این منابع از مالیاتی که اهالی میپردازند و قسمتی دیگر از فعالیت تولیدی همین ده‌ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی بدست میآید. اگر ما بخشهای خصوصی و همگانی اقتصاد را توسعه ندهیم، از هم اکنون خود را در معرض نابودی قرار داده‌ایم. ما نمیتوانیم از عهده دشواریهای مالی برآئیم مگر آنکه اقتصاد را واقعاً و مؤثراً توسعه دهیم. اگر ما از نقطه نظر محافظه کارانه سبداء بگیریم و در گسترش اقتصاد و یافتن منابع جدید درآمد اهمال ورزیم و در صدد برآئیم که دشواریهای مالی را از طریق تقلیل هزینه‌های ضروری حل کنیم، هیچ مسئله‌ای حل نخواهد شد.

ما در عرض پنج سال اخیر از چندین مرحله گذشته‌ایم. در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ که گویند آن دو اصطکاک ضد کمونیستی براه انداخت، ما دچار بزرگترین دشواریها شدیم. کار ما بجائی رسید که تقریباً دیگر پوشاک، روغن خوراکی، کاغذ و سبزی برای ما باقی نمانده

حزب باید بکوشد که خلق را در توسعه کشاورزی و سایر رشته‌های تولید رهبری کند، وی همچنین از دستگاهها، مدارس و نیروهای مسلح مناطق آزاد شده دعوت کرد که با استفاده از تمام امکانات خود بکار تولید بپردازند تا خودشان نیازمندیهای خویش را تأمین کنند و از این طریق بر مشکلات مالی و اقتصادی فایق آیند. گزارش رفیق مائو تسه دون «مسائل اقتصادی و مالی» و همچنین نوشته‌های او تحت عناوین «جنبش برای تقلیل بهره‌مالکانه، افزایش تولید»، «پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق» را در پایگاهها گسترش دهیم و «متشکل شوید!» بصورت برنامه اساسی حزب برای رهبری جنبش تولید در مناطق آزاد شده در آمد. رفیق مائو تسه دون در «مسائل اقتصادی و مالی» از يك طرف نظریه غلط کسانی

بود، کفش و جراب برای سربازان خود و در هنگام زمستان لحاف برای کارمندان غیر نظامی خود نداشتیم. گویندگان وجوهی را که میبایست بما برساند قطع کرده و ما را در محاصره اقتصادی انداخته بود تا ما را بنابودی بکشاند؛ دشواریهای ما واقعاً عظیم بود. ولی ما در سایه اهالی منطقه مرزی که بما آذوقه میرسانیدند و بویژه در اثر اینکه ما بدستهای خودمان بخش همگانی اقتصاد خود را مصممانه بوجود آوردیم از این دشواریها بیرون آمدیم. دولت منطقه مرزی صنایع عدیده‌ای بمنظور رفع نیازمندیهای ما براه انداخت؛ ارتش به جنبش پرداخته تولید دست زد و بمنظور تأمین تدارکات خویش کشاورزی، صنعت و بازرگانی را گسترش داد؛ ده‌ها هزار نفر در دستگاهها و مدارس ما به همین نوع فعالیت اقتصادی همت گماشتند تا نیازمندیهای خویش را تأمین کنند. این شکل از اقتصاد که بوسیله ارتش، دستگاهها و مدارس بمنظور رفع احتیاجات خودشان بسط یافته محصول خاص شرایط فعلی است که خود شرایط خاصی است. این شکل در شرایط تاریخی دیگر، غیر عقلانی و درک نشدنی خواهد بود، ولی اکنون کاملاً عقلانی و ضروری

را که بتوسعه اقتصاد توجه نداشتند و فقط در زمینه مالی درآمد و هزینه بجستجوی راه حل میپرداختند و از طرف دیگر سبک کار اشتباه‌آمیز کسانی را که کاری جز اخذ مالیات از خلق انجام نمیدادند و به تجهیز خاق و کمک او در توسعه تولید و غلبه بر مشکلات دست نمیزدند بویژه انتقاد میکند و در عین حال سیاست صحیح حزب یعنی "توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات" را به پیش میکشد. جنبش تولید در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا و در مناطق آزاد شده پشت جبهه دشمن در پرتو این سیاست به نتایج درخشانی رسید؛ در نتیجه نه فقط ارتش و اهالی مناطق آزاد شده، سخت‌ترین سالهای جنگ را موفقمانه از سر گذراندند بلکه حزب تجر به‌ای گرانمایه بدست آورد که بعدها باو در رهبری ساختمان اقتصادی یاری رسانید.

است . و با چنین وسائلی بود که ما توانستیم بر دشواریها فائق آئیم . آیا این واقعیات تاریخی انکارناپذیر مؤید این حقیقت نیست که فقط توسعه اقتصاد میتواند تدارکات را تأمین کند ؟ البته ما همچنان دشواریهای متعددی خواهیم داشت اما اینک پایه های بخش همگانی اقتصاد ما افکنده شده است و یک سال دیگر یعنی در اواخر ۱۹۴۳ محکم تر خواهد شد .

توسعه اقتصاد مشی صحیحی است ، ولی توسعه مذکور نباید حساب نشده و بی پایه باشد . برخی از رفقا که شرایط مشخص زمان و مکان را در نظر نمیگیرند درباره توسعه اقتصاد نسنجیده حرف میزنند ، مثلاً سیخواهند صنایع سنگین بر پا شود و طرح هائی بمنظور ایجاد بنگاههای وسیع تولید نمک و کارخانه های بزرگ اسلحه سازی میدهند . اینها نه واقع بینانه و نه پذیرفتنی است . حزب ما مشی صحیحی در توسعه اقتصاد دنبال میکند ، از یک سو با نظریات منسوخ و محافظه کارانه و از سوی دیگر با طرح های وسیع بی پایه که واقع بینانه نیست مخالفت میورزد . اینست مبارزه حزب ما در دو جبهه در کار مالی و اقتصادی .

ما باید بخش همگانی اقتصاد خود را توسعه بخشیم بدون آنکه اهمیت کمک اهالی را فراموش کنیم . اهالی در سال ۱۹۴۰ ، ۹۰,۰۰۰ دن ، در سال ۱۹۴۱ ، ۲۰۰,۰۰۰ دن ، در سال ۱۹۴۲ ، ۱۶۰,۰۰۰ دن (۱) حبوبات بما دادند و باین طریق آذوقه ارتش و کارکنان غیر نظامی ما را تأمین کردند . در پایان ۱۹۴۱ تولید حبوبات در بخش همگانی کشاورزی ما خیلی کم بود ، آذوقه ما دست اهالی بود . در آینده باید ارتش حبوبات بیشتری تولید کند ولی باز تا مدتی ما مجبور خواهیم بود علی الاصول با اهالی تکیه کنیم . منطقه مرزی شنسی - گان

سو - نین سیا در پشت جبهه است و از خرابی های جنگ مستقیماً صدمه ندیده است ، معذک از آنجا که سرزمین پهناور آن کم جمعیت است - فقط يك میلیون و نیم نفر - باسانی نمیتواند این اندازه حیوانات بما تحویل دهد . اهالی منطقه در حمل نمك بما کمک میکنند ویا مالیاتی جنسی برای معافیت از این کمک میپردازند . بعلاوه در ۱۹۴۱ پرداخت مبلغ پنج میلیون یوان اوراق قرضه دولتی را تقبل کرده اند . همه اینها باری بر دوش آنهاست و بار سبکی نیست . معذک آنها باید این بار را بخاطر تأمین احتیاجات جنگ مقاومت و ساختمان کشور تحمل کنند و آنها این ضرورت را کاملاً دریافته اند . وقتیکه دولت با دشواریهای خطیر دست بگریبان میباشد لازم است که خواستار تحمل بار سنگین تر از جانب خلق گردد و خلق با او تفاهم خواهد داشت . اما از آنجا که ما چیزی از اهالی میگیریم باید بآنها در توسعه اقتصادشان و نیل به جبران کمک کنیم ، یعنی باید با تدابیر و وسایل مناسبی در توسعه کشاورزی ، دامداری ، پیشه‌وری ، استخراج نمك و بازرگانی بآنها یاری برسانیم تا در برابر چیزی که میدهند چیزی هم بدست آورند و حتی بیش از آنچه میدهند بدست آورند . فقط باین طریق است که میتوانیم جنگ مقاومت متمادی را ادامه دهیم .

برخی از رفقا که مقتضیات جنگ را در نظر نمیگیرند فقط اصرار دارند که دولت سیاست " خیرخواهی " اتخاذ کند . این خطاست . زیرا که اگر ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز نشویم این سیاست برای خلق هیچ معنائی نخواهد داشت و فقط امپریالیستهای ژاپنی از آن سود خواهند برد . برعکس ، اگر چه این پارها عجالتاً اندکی سنگین باشد آنگاه که دشواریهای دولت و ارتش از میان برخیزد ، جنگ مقاومت بپایان برسد

و دشمن منکوب گردد ، خلق به روزهای سعادت خواهد رسید . اینست سیاست خیرخواهی واقعی دولت انقلابی .

خطای دیگر عبارتست از " خالی کردن آبگیر برای گرفتن ماهی " ، یعنی خلق را با مطالبات ارضاء نشدنی از پای در آوردن ، دشواریهای او را نادیده گرفتن ، فقط نیازسندیهای دولت و ارتش را در نظر داشتن . این شیوهها مخصوص گویندگان است و ما هرگز نباید آنها را بکار بریم . ما موقتاً مجبور شدیم بار خلق را سنگین کنیم ولی بیدرنگ به ایجاد بخش همگانی اقتصاد خویش پرداختیم . در ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ ارتش ، دستگاهها و مدارس موفق شدند اکثر نیازسندیهای خود را با کوشش خود برآورده سازند . این پیروزی شگفت‌آور که در تاریخ چین بیسابقه است پایه مادی شکست‌ناپذیری ماست . هر چه بیشتر این اقتصاد را که هدفش تأمین احتیاجات ماست توسعه دهیم بار مالی خلق را سبک‌تر خواهیم ساخت . ما در طی مرحله نخستین ، از ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ خیلی کم از اهالی چیز گرفتیم و باین طریق آنها بخوبی توانستند از نو نیرو بگیرند . در طی مرحله دوم ، از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ بار خلق سنگین شد . مرحله سوم در ۱۹۴۳ آغاز خواهد گشت . اگر در طی دو سال آینده ، ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ ، بخش همگانی اقتصاد ما همچنان توسعه یابد و اگر همه ویا قسمت اعظم نیروهای مسلح ما در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا بتوانند به کشت زمین پردازند ، در پایان این دوره بار خلق سبک خواهد شد و دوباره خواهد توانست از نو نیرو بگیرد . این دورنما ممکن است و ما باید آماده حرکت در این جهت باشیم .

ما باید هر نظر غلط را رد کنیم و شعار صحیح حزب را به پیش بکشیم : " توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات " . در مورد مناسبات میان

بخش همگانی و بخش خصوصی شعار ما چنین است: "هم منافع همگانی و هم منافع خصوصی را در نظر گرفتن" و بعبارت دیگر: "هم منافع ارتش و هم منافع اهالی را در نظر گرفتن". بنظر ما اینها یگانه شعارهای صحیح است. فقط با توسعه واقع بینانه بخش های همگانی و خصوصی اقتصاد است که ما از لحاظ منابع مالی تأمین خواهیم یافت. حتی در دوران های سخت هم ما باید به محدود کردن مالیاتها بپندیشیم تا آنکه تعهدات خلق اگر چه بناچار سنگین باشد وی را از پای در نیاورد. ما همینکه بتوانیم، این تعهدات را تخفیف خواهیم داد تا آنکه خلق بتواند از نو نیرو بگیرد.

عناصر سرسخت گویندگان بر آنند که امر ساختمان در منطقه مرزی ما نمیتواند بموفقیت بینجامد و مشکلات آنجا غلبه ناپذیر است. آنان هر روز در انتظار "زوال" آن اند. بحث با این اشخاص بیفایده است. آنان هرگز "زوال" ما را نخواهند دید، زیرا که ما پیوسته رشد خواهیم کرد. آنان نمیفهمند که توده های خلق تحت رهبری حزب کمونیست و دولت انقلابی منطقه مرزی، همیشه از حزب و دولت پشتیبانی خواهند کرد. حزب و دولت بنوبه خود وسائلی برای غلبه بر دشواریهای اقتصادی و مالی، هر قدر هم خطرناک باشد، خواهند یافت. برخی از دشواریهای دوران فعلی رفع شده و برخی دیگر بزودی رفع خواهد شد. در گذشته ما با دشواریهای بمراتب جدی تری روبرو شدیم و معذک بر همه آنها فائق آمدیم. دشواریهایی که ما الآن در پایگاههای خویش در چین شمالی و چین مرکزی که هر روز صحنه نبردهای شدید است داریم بمراتب بزرگتر از دشواریهایی است که در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا پیش میآید. معذک پنج سال و نیم است که این پایگاهها باقی است و تا

پیروزی باقی خواهد بود . ما بدون بدبینی باینده مینگریم ؛ ما قادریم که بر هر مشکلی فائق آئیم .

ما پس از این کنفرانس کادرهای بالای منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده تر" (۲) را بکار خواهیم برد . این بار باید آنرا دقیقاً ، با پیگیری و در همه جا دنبال کرد ، نه بطور صوری ، سطحی و قسمی . باید به پنج هدف نائل آمد ؛ ساده کردن ، توحید ، اثربخشی ، صرفه جوئی و برانداختن بوروکراسی . این هدفها در کار ما در زمینه اقتصادی و مالی دارای اهمیتی بزرگ است . ساده کردن موجب تقلیل مخارج غیر مولد میشود و عوائد تولید را افزایش میدهد و این امر نه فقط تأثیر فوری و مفید در امور مالی دارد بلکه تعهدات خلق را نیز سبک خواهد ساخت و از لحاظ اقتصادی باو فایده خواهد رسانید . در دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید عدم وحدت ، روحیه "استقلال" ، خودمختاری و سایر پدیده های زیانمند از بین برود و جای خود را به سیستم کار یکدست و انعطاف پذیری بدهد که ضامن اجرای کامل سیاست و مقررات ما باشد . وقتیکه چنین سیستمی بوجود آید اثر کار ما افزایش خواهد یافت . همه دستگاههای ما و بویژه دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید مراقب عملی شدن صرفه جوئی باشند . این امر باعث حذف مقدار زیادی از مخارج زائد ویا بیش از اندازه خواهد شد که ممکن است بر ده ها میلیون پالغ گردد . همه کسانی که در رشته اقتصادی و مالی کار میکنند باید خود را از طرز عمل بوروکراتیک که هنوز وجود دارد و حتی گاهی بشکل بسیار جدی ، بصورت اختلاس ، عشق به ظاهرسازی ، "فرمالیزاسیون" بیفایده ، کاغذبازی و غیره وجود دارد برهانند . اگر ما به این پنج هدف در حزب ، دولت و ارتش کاملاً تحقق



بخشیم ، سیاست ما سببی بر "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر" بمقصد رسیده‌است ، بدون تردید بر دشواریهای خویش فائق خواهیم آمد و دهان همه کسانی را که هم اکنون تمسخرکنان از "زوال" ما سخن میگویند خواهیم بست .

### یادداشتها

- ۱ - این ارقام نماینده مجموعه پرداختهای دهقانان منطقه مرزی شنسی - گان سو - تین سیا در سالهای ۱۹۴۰ - ۱۹۴۲ بعنوان مالیات کشاورزی ( غله همگانی ) است .
- ۲ - مراجعه شود به « سیاستی که دارای اهمیت فوق‌العاده است » ، جلد حاضر .



## در باره بعضی از مسایل مربوط به شیوه‌های رهبری

( ۱ ژوئن ۱۹۴۳ )

۱ - ما کمونیستها در هر کاری که انجام میدهیم ، باید از این دو شیوه استفاده کنیم : یکی پیوند دادن عام با خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده‌هاست .

۲ - در اقدام به هر کاری بدون يك دعوت عام و همگانی نمیتوان توده‌های وسیع مردم را برای عمل بسیج کرد . ولی اگر فردیکه در مقامهای رهبری نشسته‌اند ، کار خود را فقط بدعوتهای همگانی محدود کنند - یعنی اگر خود را شخصاً در بعضی از سازمانها بطور شخص و عمیق با کاریکه بدان دعوت کرده‌اند ، مشغول سازند ، در يك نقطه معین شکافی باز نکنند ، تجربه نیاندوزند و از این تجربیات برای هدایت سایر واحدها استفاده نکنند ، هیچ اسکانی برای آزودن صحت دعوت همگانی و یا غنی ساختن آن نخواهند یافت و از اینرو خطر پاسخ ندادن باین دعوت همگانی خواهد رفت . في المثل در جریان جنبش اصلاح سبک کار

---

متن حاضر قراری است در مورد شیوه‌های رهبری که از طرف رفیق مائو سه دون برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و تدوین شده‌است .

در سال ۱۹۴۲ ، در جائیکه دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص و ویژه همراه بود ، موفقیت حاصل شد ، و در جائیکه از این شیوه عدول شده بود ، موفقیتی بدست نیامد . در جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۳ هر بوروی کمیته مرکزی یا هر شعبه‌ای از آن و هر کمیته حزبی منطقه‌ای یا ولایتی (۱) ، باید بمنظور تجربه‌اندوزی علاوه بر دعوت‌های همگانی ( برنامه سالیانه برای اصلاح سبک کار ) ، دو یا سه واحد ( ولی نه زیادتر ) از ارگان خود و از ارگانهای دیگر ، آموزشگاهها و یا واحدهای ارتش را که در نزدیکی محل خود واقعند ، انتخاب کند ، این واحدها را مورد مطالعه دقیق قرار دهد ، از جریان رشد جنبش اصلاح سبک کار در آن واحدها و همچنین از تاریخچه سیاسی ، خصوصیات ایدئولوژیک ، فرط علاقه به مطالعه و نقاط مثبت و منفی کار بعضی ( باز لازم نیست زیاد باشد ) از کادرهای تپیک اطلاع دقیق بدست آورد ؛ علاوه بر این ، باید مسئولین این واحدها را جهت یافتن راه حل مشخص مسائل عملی واحدهای خود شخصاً رهنمائی کند . هر ارگان ، آموزشگاه و واحد ارتش از واحدهای تابع تشکیل میشود ؛ رهبران این ارگانها ، آموزشگاهها و واحدهای ارتشی نیز باید نسبت به واحدهای تابع خود طبق اصول فوق‌الذکر عمل کنند . این شیوه‌ایست که رهبران بدانوسیله امر رهبری و آموزش را باهم پیوند میدهند . هیچیک از کادرهای رهبری بدون اینکه از تک تک افراد و از وقایع ویژه‌ایکه در واحدهای تابع خود روی میدهد ، تجربه مشخص بگیرد ، صلاحیت هدایت عمومی کلیه واحدهای خود را نخواهد داشت . این شیوه باید بطور وسیع عمومیت بیابد تا اینکه کادرهای رهبری مدارج مختلف طرز استفاده از آنرا بیاموزند .

۳ - تجربیات جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۲ همچنین ثابت

میکنند که بخاطر کامیابی جنبش باید در جریان جنبش در هر واحد ، يك گروه رهبری مرکب از تعداد خیلی از فعالین بگرد رهبری عمده بمثابه هسته آن گروه تشکیل شود و با توده‌هایی که در جنبش شرکت دارند ، پیوند نزدیک بیابد . هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد ، در صورتی که فعالیتش با فعالیت توده‌ها در هم نیامیزد ، بجز تلاش بی‌ثمر عده‌ای معدود چیز دیگری نخواهد بود . از سوی دیگر اگر توده‌های وسیع به تنهایی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشانرا بطور مناسب سازمان دهد ، دست بفعالیت زنند ، چنین فعالیتی نه میتواند مدتی طولانی دوام کند و نه میتواند در يك سمت صحیح پیش رود و یا يك سطح عالی ارتقا یابد . توده‌ها بطور کلی در همه جا از سه قسمت تشکیل میشوند : بخش نسبتاً فعال ، بخش میانه‌رو و بخش نسبتاً عقب‌مانده . بدینجهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را بگرد رهبری متحد گردانند و با تکیه بانها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه‌رو را بالا برند و عناصر عقب‌مانده را بسوی خود جلب نمایند . گروه رهبری‌ایکه واقعاً متحد گشته و با توده‌ها پیوند یافته‌است ، فقط بطور تدریجی در پروسه مبارزه توده‌ای ، نه جدا از آن ، میتواند تشکیل یابد . در پروسه يك مبارزه بزرگ ، ترکیب گروه رهبری در بسیاری از موارد نباید و هم نمیتواند در سراسر مرحله اول ، مرحله وسط و مرحله آخر کاملاً بلا تغییر بماند ؛ فعالینی که در جریان مبارزه رشد میکنند ، باید دائماً برای تعویض آن اعضای اولیه گروه رهبری که در مقایسه با آنها شایستگی کمتری دارند و یا انحطاط یافته‌اند ، بالا برده شوند . یکی از علل اساسی اینکه چرا کار بسیاری از محلها و ارگانها نمیتواند پیش رود ، فقدان يك گروه رهبری است که متحد گشته و با توده‌ها پیوند یافته باشد و دائماً

سلامت خود را حفظ کرده باشد . برای اداره يك آموزشگاه صد نفری احتیاج يك گروه رهبری مرکب از چند نفر یا بیش از ده نفر است که طبق وضعیت موجود تشکیل شده باشد ( نه اینکه بطور مصنوعی سرهم بندی شده باشد ) و فعالترین ، درستکارترین و باهوشترین آموزگاران ، کارسندان و دانشجویان را دربر گیرد ، والا این آموزشگاه مطمئناً بخوبی اداره نخواهد شد . ما باید در هر ارگان ، آموزشگاه ، واحد ارتشی ، کارخانه یا دهکده — چه بزرگ و چه کوچک — نهمین شرط از ۱۲ شرطی را که استالین برای بلشویکی کردن حزب قایل شده است ، یعنی درباره استقرار يك هسته رهبری (۲) ، بمرحله اجرا در آوریم . معیار سنجش يك چنین گروه رهبری باید چهار معیاری باشد که دیمترف در بحث خود راجع به سیاست کادرها برشمرده است — فداکاری کامل ، تماس نزدیک با توده ها ، توانائی در انجام کارها بطور مستقل و رعایت انضباط (۲) . در تمام موارد چه در اجرای وظایف مرکزی — جنگ ، کار تولیدی ، آموزش ( و منجمله اصلاح سبک کار ) — و چه در نظارت بر کار ، در بررسی تاریخچه کادرها و یا در فعالیتهای دیگر ، باید علاوه بر پیوند دادن دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص ، شیوه در آسپختن گروه رهبری با توده ها را نیز بکار برد .

۴ — در تمام کارهای عملی حزب ما ، رهبری راستین باید طبق اصل ” از توده ها ، به توده ها ” عمل کند . بدین معنی که نظرات توده ها را ( نظرات پراکنده و غیرمنظم ) باید جمع کرد و آنها را بشکلی فشرده در آورد ( آنها را از طریق بررسی بصورت فشرده و منظم در آورد ) ، سپس بمیان توده ها رفت و این نظرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده ها آنها را از خود بدانند ، پیگیرانه دنبال کنند ، به عمل در آورند و صحت